

زیارت راهی بسوی تقرب الی الله





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۖ

(شوری ایه 23)

بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان
را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی
خواهم.

از بهترین هدایای خداوند مهربان به بشریت، محبت به اهل بیت می
باشد.

اهل بیت علیهم السلام نزد خدا مقام بالایی دارند و ما می توانیم با
محبت به آنها به خدا تقرب پیدا کنیم.

یکی از راههای ابراز محبت به اهل بیت (ع)، زیارت حرم های ایشان می باشد.

لذا پیامبر خدا و امامان ما سفارشات فراوانی به رفتن به زیارت قبور منور اهل بیت (ع) کرده اند.

به عنوان نمونه:

امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند: «هر کس قبر حسین (ع) را با معرفت زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد^۱

امام صادق (ع) فرمودند: «اگر مردم بدانند چه چیزی در زیارت امام حسین (ع) می باشد با شمشیر برای زیارت حسین (ع) با یکدیگر به قتال می پرداختند و اموال خود را برای تشریف به زیارت می فروختند، فاطمه زهرا (س) در حالی که هزار پیامبر و هزار صدیق و هزار شهید و هزار ملائک با آن حضرت هستند به زائران حسین بن علی (ع) نظر رحمت می کند و هر خیری را از خدای سبحان برای آن افراد (زائران) درخواست می کند^۲

۱. صدوق، امالی، ترجمه کمره ای، ۱۳۷۶ ش، مجلس بیست و نهم، ص ۱۴۲

۲. نجفی، محمد جواد، زندگانی حضرت امام حسین (ع)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۵۷

علاوه بر قبور منور یازده امام علیهم السلام، چندین هزار امامزاده در ایران و عراق و کشورهای اسلامی وجود دارد که در ایران حدود شش هزار امامزاده است که زیارت این امامزادگان هم فضیلت فراوانی دارد و باعث تقرب الی الله است. در این کتاب درباره زیارت از ابعاد مختلف مطالب متنوعی آورده شده است.

تابستان 1405. کرمانشاه

زیارت یکی از مهمترین راههای تقرب الی الله است. و زائر می تواند با رعایت اداب زیارت، بهترین زیارت را انجام دهد و سود معنوی فراوانی نصیب خود کند.

اولین شرط زیارت آنست که تلاش کند با معرفت زیارت کند. زیرا در بیانات اهل بیت بر زیارت با معرفت خیلی تاکید شده است از جمله:

امام رضا(ع) فرمودند: «هر زائری که مرا در غربت با معرفت زیارت کند در سه موقف هولناک به یادش هستم، اول؛ در هنگامه سخت مرگ و جان دادن، دوم؛ در زمان سنجش اعمال و سوم؛ در لحظه عبور از صراط.

».

زیارت با معرفت یعنی:

زائر باید آگاه باشد بر اینکه کجا می رود ، در چه محل هایی قدم بر میدارد ، مزور او چه اشخاصی هستند؟ دارای چه جایگاه و مرتبه ای در نظام آفرینش و در نزد پرورگار هستند؟ خود کیست؟ چرا می رود؟ به چه نیتی می رود؟ زیارتش دارای چه میزان خلوص است؟ چرا به زیارت این ارواح طیبه نیاز دارد؟ زیرا پاداش زیارت هر کسی به میزان شناخت و معرفت و اخلاص او بستگی دارد.

هر ساله افراد زیادی به مشهد و کربلا و سایر زیارتگاهها می روند ولی:

ما افرادی رو سراغ داریم اینا شاید کربلا رفتن

ولی یه نکته‌ای که هست اینه که می‌بینی که بعضیا هستن ۲۰ بار کربلا رفتن ولی نماز نمی‌خونن روزه نمی‌گیرن. یا مثلا دختره حجابش هیچ خوب نیست هر سال میره کربلا ولی در طول سال با این بدحجابیش بارها گناه مرتکب می‌شه.. پس این که امام کاظم فرمود با معرفت یه معنای اینه که وقتی میری کربلا برمیگردی. یه آدم بهتری بشی.

اگه بی نماز بودی با نماز بشی. اگر زن بدحجاب بود باحجاب بشه. یا اگر ادم بدی بود ادم خوبی بشه مثل طیب رضایی این چاقو کش بود مرتب تو بازار میدان بار تهران چاقو کشی می‌کرد برادر ایشون آمد خدمت یکی از علماء و عرض کرد ما این برادرمون هر روز کلانتری هر روز زندان هر روز دعوا چه بکنیم با این برادرمون چاقو کشه اون عالم فرمود اینو ببرید کربلا بردنش کربلا چه کرد امام حسین با ایشون که همونجا قسم خورد تا آخر عمرش دیگه چاقو کشی نکنه.

قبلش جزو طرفداران پهلوی بود وقتی که برگشت شد جزو دشمنان پهلوی بعدم دستگیرش کردن و اعدامش کردن و شد حر انقلاب. مانند حر که قبلش جز لشکر یزید بوده بعد جزو شهدای کربلا شد.

اینجوری باید باشه زائر امام حسین

یا یکی از علما می گفت من با اتوبوس مشهد می رفتم برای نماز و ایستاد غیر از من کسی پیاده نشد که نماز بخونه آقا شما دارید می رید حرم امام رضایی که شبی ۱۰۰۰ رکعت نماز می خوند

میگند یه کسی بود نماز نمی خوند روزه هم نمی گرفت ولی ماه رمضان بلند می شد سحری می خورد بهش گفتن آقا شما که نماز نمی خونی روزه هم که نمی گیری پس چرا بلند میشی سحری می خوری می گفت اگر سحری نخورم که کافرم!! اینام اینجورین نماز نمی خونن روزه نمی گیرن خانم حجاب رعایت نمی کنه ولی هر سال کربلا میره که بگه من مسلمانم شیعه هستم

ما هیئتی داشتیم قبلا تو این مسجد خوب یک کمی زیاده روی هایی کردن و بالاخره منجر به این شد که از این مسجد رفتن حسینیه مقابل یکی از زیاده روی هاشون این بود که من شب میلاد حضرت زهرا شنیدم اینا دارن سینه می زنن تو مسجد طبقه بالا لباس پوشیدم آمدم رفتم طبقه بالا دیدم اینا شب میلاد

حضرت زهرا لخت شدن سینه میزنند میکروفون از اون مداحشون گرفتم گفتم
شما چه فرقه‌ای هستید

این خیلی بده که انسان با معرفت زیارت نکنه چون اگه با معرفت زیارت کنه این
حرکات ازش صادر نمی‌شه منقلب می‌شه کربلا برای چی ما گفتن بریم کربلا
مگه امام حسین به ما نیاز داره امام حسین نیاز نداره ابدا

برای اینکه ما وقتی میریم کربلا به خدا بیشتر نزدیک بشیم اصلاً تمام هدف قرآن
و پیامبران و همین نماز می‌خونیم و زیارت که می‌کنیم همش هدفش اینه که ما به
خدا نزدیک بشیم خداشناس بشیم تقرب به خدا پیدا کنیم عبد خدا بشیم. وقتی ۱۰
بار ۲۰ بار رفتی کربلا اومدی هیچ فایده‌ای نداشت همون بد اخلاق هستی با
خانوادت بد اخلاقی می‌کنی نماز نمی‌خونی اگر کاسب هستی به مردم ظلم
می‌کنی اجحاف می‌کنی اگه کارمند هستی رشوه می‌گیری خب چه فایده داره ما
یکی از برادران گاهی میومد مسجد یه بار بحث خمس شد گفت خمس من
حساب کن گفت سیصد میلیون تو حساب دارم. گفتم 60 میلیون خمسش میشه
اصلاً نداد!

ما وقتی به زیارت قبر پیامبری بریم خدا خوشحال میشه. اگر بخوایم خدا را خوشحال بکنیم از خودمون باید به زیارت قبر پیامبرا بریم به زیارت قبر اماما بریم امامزاده‌ها بریم متنها این زیارت دو جوره یکی زیارت عادی هست معمولی هست توش ثوابی هم هست ثواب هم میدن ولی زیارتی هست زیارت با معرفت. این مهمه

اکثر مردم زیارتشون معمولیه می‌گی آقا شما چرا کربلامیری؟ میگه همه رفتن منم باید برم یا می‌پرسی چرا محرم لباس سیاه می‌پوشی میگه خب همه پوشیدن منم باید بپوشم!

بنده در یک شهری به نام دره شهر از استان ایلام یه سالی تبلیغ رفته بودم روز عاشورا یه نفر از اهالی اونجا اومد گفت من سال‌ها لباس سیاه می‌پوشم محرم. سینه می‌زنم ولی رو تقلید

چون دیگران این کارو می‌کنند تازه امسال فهمیدم امام حسین چقدر مظلوم بوده این مهمه که زیارت ما با معرفت باشه. عزاداری ما با معرفت باشه. نباید بگیم آقا چون همه دارن میرن کربلا من باید حتماً برم هرطور شده حتی شخصی می‌گفت زنم هر سال اربعین میره کربلا. به زنم گفتم نباید بری گفته من میرم من باید هر

سال برم خب خانم شما بی اجازه شوهر میری میشه سفر معصیت به جای اینکه
سفر معنویت باشه

سفر ثواب باشه سفر معصیت یا پسره باباش میگه حق نداری بری کربلا میگه نه من
باید برم! بی اجازه پدر با مخالفت پدر میره این سفر سفر معصیت این بنده خدا هم
که داره میره رو عشق و علاقه به امام حسین نیست بلکه چون همه دارن میرن منم
باید برم

مشکل ما اینه گرفتاری ما اینه چون همه دارن لباس سیاه می پوشند همه تکیه زدن
همه موکب زدن منم باید موکب بزnm یه بنده خدایی رفته بود یکی از موکبایی
که از شهرهای کرمانشاه می گفت هیچ امکاناتی نداشت خب آقا تو که امکانات
نداری برای چی موکب زدی چون دیگران موکب زدن ما باید بزnm

در هر حال باید تلاش کنیم زیارت هامون و عزاداری هامون همه از روی معرفت
و شناخت باشه. در روایت آمده هر کسی که امام رضا را با معرفت زیارت کند
بهشت برش واجبه هر کسی که حضرت معصومه رو با معرفت زیارت بکند
بهشت براش واجه. قید شده تو این ثواب ها با معرفت همین نمازی که ما
می خونیم باید با معرفت باشه...

. چیکار کنیم به اهل بیت معرفت پیدا کنیم؟ یکی همین حدیث کسا است

برای چی گفتند حدیث کسا اهمیت زیادی داره علتش اینه که در این حدیث، معرفت نسبت به اهل بیت وجود داره. خلاصه حدیث کسا اینه که پیامبر خدا میاد به حضرت زهرا می فرماید من در بدن ضعیف احساس می کنم یه عبا یمنی است برام بیار عبا ی بزرگی هم بوده مال یمن بوده حضرت زهرا این عبا رو می اندازه رو پیامبر. بعد یه دفعه امام حسن میادو می پرسه

مادر جان بوی خوشی احساس می کنم میگه بله رسول خدا زیر عباست امام حسن میاد اجازه می گیره یا رسول الله اجازه میدی منم پیام پیش شما می فرماید بیابعد امام حسین میاد اوهم اجازه میگیره و میاد زیر عباوبعد حضرت علی اجازه می گیره همه میرن زیر عبا وقتی که حضرت زهرا میاد ملحق می شه میشن ۵ نفر دو طرف عبا رو پیامبر میگیره و می فرماید خدایا اینها اهل بیت من هستن هر کی اینا رو دوست داره منو خوشحال کرده هر کسی با اینا دشمنی کنه من ناراحت کرده.

این کارو که انجام میده یک دفعه در عرش ولوله می شه خدا می فرماید به ملائکه ای ملائکه! من آسمان و زمین و تمام جهانو به خاطر محبت این ۵ نفر خلق کردم جبرئیل تعجب می کنه میگه که خدایا این پنج نفر کیا هستن خداوند عزوجل

می‌فرماید "هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها" فاطمه و پدرش و شوهرش و

پسرانش من به خاطر اینا جهان رو خلق کردم به خاطر محبت به اینا

اگه حدیث کسا را مرتب بخونیم معرفت ما به اهل بیت بالا میره

.

.

میگن با معرفت زیارت کنید هدف اینه که ما کربلا میریم تو عمرمون یه بار بریم

کربلا ولی با معرفت نه اینکه ۲۰ بار ۳۰ بار بریم ولی بی معرفت، فایده‌ای نداشته

باشه فقط به ما بگن کربلایی.

چندین بار همراه آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به

رفتیم. ایشان با پای برهنه و حتی بدون جوراب، کربلا#سوی

حرکت می‌کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می‌خواست

خاطره مرحوم امام_حسین# اشعاری را در مقام و عظمت

حجت الاسلام سید تقی درچه‌ای



هشت [?] مجید بربری کربلا که رفت، متحول و حر مدافعان حرم شد

:روز مانده به اربعین سال ۹۳ ساعت یازده شب بود که مجید سراسیمه آمد خانه

وسایلم را جمع کنید که عازم کربلا هستم.» گفتم: «زودتر می گفתי که به چند»
تا از فامیل و آشنا خبر می دادیم.» عجله داشت و رفقاییش داخل ماشین منتظرش

چه رفقای و چه سفر اربعینی! تا برسند مرز مهران، صدای  بودند.

 آهنگ و بگو بخندشان بلند بود؛ گویا کارناوال شادی راه انداخته بودند
مجید اولین بار که رفت داخل حرم حضرت علی (ع) کمی تغییر کرد و کم
حرف شد. هر بار هم که می رفت حرم، دیر برمی گشت؛ آنهم با چشم های

 قرمز. رفقا مانده بودند که این خود مجید است یا نقش بازی جدیدش
پیاده روی که شروع شد، مجید غرق در خودش بود. نه می گفت و نه می
پایش که رسید بین الحرمین، از درون شکست. دیگر دست خودش  خندید

 وقتی نبود. ذکر لبش یا حسین یا حسین بود و مشغول اشک و ناله
می خواستند برگردند، به صمیمی ترین دوستش گفت: «توی این چند روز از
امام حسین ع خواستم که آدمم کند. اگر آدمم کند دیگر هیچ چیز نمی

او حرّی دیگری از نوع مدافعان حرم شده بود که فاصله بین  «.خواهم

" برگرفته از کتاب " مجید بربری  .توبه و شهادتش ۱۳ ماه بیشتر نبود

زیارت کربلا باید قبل از رفتن به کربلا درباره حسین شناسی مطالعه کند.

مثلا اینکه در زیارت عاشورا آمده مصیبت امام حسین(ع)بزرگترین مصیبت در

اسمانه و زمین است یعنی چه؟

میتواند با این مطلبی که آورده میشود کمی متوجه بزرگی مصیبت امام حسین

علیه السلام بشود:

چرا مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت در اسمانها و زمین است؟

خصوصیاتی در حادثه کربلا است که وقتی همه در کنار هم جمع می شوند،واقعاً

در نوع خود از جهت مظلومیت و مصیبت باربودن،بی نظیر است

:ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم

در کربلا حجت خدا و پسر پیامبر (ص) را شهید کردند. 2- شهادت او بدست 1- کسانی بود که او را دعوت نمودند تا او را یاری نمایند! 3- پسران و برادران و دیگر اقوام و یارانش را قبل از او بشهادت رساندند! 4- کسانی او را شهید کردند که در ظاهر مسلمان بودند و نماز می خواندند و خود را پیرو جدّ حسین (ع) می دانستند! 5- مردمی او را شهید کردند که کاملاً او را می شناختند و از مقام و منزلت او آگاهی داشتند! 6- با اینکه در کنار آب فرات بود ولی او را تشنه شهید نمودند و آب را بر کودکان و اهل حرّمش، بستند! 7- بعد از کشتنش، اموال او را حتّی ' و سایل شخصی او از قبیل انگشتر و نعلین و عمامه اش را غارت نمودند! 8- خیمه هارا آتش زدند و اهل بیتش را ترساند و آزار رساندند! 9- اهل بیت او را که منسوب به پیامبرشان بود، به اسیری بردند! 10- سر مقدّسش را بر بالای نیزه در شهرها گرداندند! 11- بر بدن نازنینش، اسب راندند! 12- سه روز بدنش بر روی خاک افتاده بود و کسی نبود تا او را دفن کند تا عاقبت اهل روستاها آمدند و او را دفن نمودند! 13- کسی دستور کشتن او را داد (یزید) که جدّ و پدرش آزاد کرده جدّ حسین (ع) بودند! 14- او را بدون جرم و گناهی کشتند! 15- کسانی او را تشنه شهید کردند که گروهی از آنها چند روز قبل بوسیله همین حسین (ع) از تشنگی نجات یافتند! (لشگر حرّ) 16- بخاطر تبلیغات سوء، مردم شام شهادت او را جشن

گرفتند 17- همه موجودات حتی ' ماهیان دریا و درختان برای او اشک ریختند 18- تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود. 19- آسمان تا چهل روز در عزای او گریست. 20- سر بریده او در چند جا تکلم نمود. 21- خون او و خون علی اصغر و خون علی اکبر که به آسمان پخش شد برنگشت 22- ... بدترین فرد {شمر} بر روی سینه بهترین فرد {امام حسین ع} نشسته بود و

درباره‌ی مصیبت امام حسین (علیه السلام) : از امام زمان علیه السلام نقل شده بکت السماء و سگانه‌ها و الجنان و خزانه‌ها و الهضاب و اقطارها، و « : می‌فرماید البحار و حیتانها، و الجنان و ولدانها و البيت و المقام، و المشعر الحرام، و الحلّ و آسمان و ساکنانش، و بهشت و خزینه دارانش، و کوه‌های گسترده بر : .الحرام روی زمین و کرانه‌هایش، و دریاها و ماهیان‌ش، و جنیان و فرزندانشان، و خانه‌ی خدا و مقام ابراهیم، و مشعر الحرام، و حلّ و احرام، بر او گریستند ایه الله شیخ محمد تقی املی فرمودند: «در حدود چهل سالی سن داشتم که رفتم قم. روز عاشورا بود و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) روضه می‌خواندند. خیلی متأثر شدم و زیاد گریه کردم. بعد از آن، آمدم قبرستان شیخان و زیارت اهل در این هنگام دیدم: تمام .قبور: «السلام علی اهل لا اله الا الله...» را خواندم

ارواح، روی قبرهایشان نشسته‌اند و همگی گفتند: علیک‌السلام. شنیدم زمزمه‌ای داشتند. مثل این که درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام و عاشورا بود جابر بن عبدالله به حضرت سجاد «سلام الله علیه» عرض کرد: هنوز وقت آن نشده که گریه‌های خود یعقوب نبی پیامبر «: را کم کنید؟ چرا اینقدر گریه و بی‌تابی میکنید؟ فرمودند بود و فرزند پیامبر و دوازده پسر داشت، خداوند یکی را گرفت و غایب شد و میدانست یوسف زنده است. موی سر و صورتش سفید شد و قدش خمید و از شدت غصه دیدگانش را از دست داد، و (این حالات) همه در حالی بود که می‌دانست پسرش زنده است؛ ولی من، پدر و برادرانم و هفده نفر از خانواده ام را از دست دادم. عصر عاشورا از گودال قتلگاه عبور کردیم، دیدم همه‌ی این‌ها به خاک و خون غلطیده‌اند؛ هرگاه آب می‌خورم، یاد لب تشنه‌ی اباعبدالله «سلام الله علیه» می‌افتم. هر وقت می‌بینم قصابی گوسفندی را ذبح می‌کند، به یاد این می‌افتم که پدرم را با لب تشنه کشتند؛ هر وقت بچه‌ای می‌بینم، یاد علی اصغر «سلام الله علیه» می‌افتم؛ هر وقت جوانی را می‌بینم یاد علی اکبر و عباس «سلام الله علیهما» می‌کنم. چگونه گریه‌ها را تمام و کم کنم؟

داستانی از یک زائر با معرفت

داستان مردی که به زیارت امام حسین علیه السلام نمی‌رفت شخصی از بزرگان هند به قصد مجاورت کربلای معلی به این شهر آمد و مدت شش ماه در آنجا ساکن شد و در این مدت داخل حرم مطهر نشده بود و هر وقت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام را اراده می‌کرد، بر بام منزل خود رفته، به آن حضرت سلام می‌کرد و او را زیارت می‌نمود؛ تا این که سرگذشت او را به «سید سید .مرتضی» که از بزرگان آن عصر و مرسوم به «نقیب الاشراف» بود رساندند مرتضی به منزل او رفت و در این خصوص او را سرزنش نمود و گفت: «از آداب زیارت در مذهب اهل بیت علیه السلام این است که داخل حرم شوی و عقبه

وضریح را ببوسی. این روشی را که تو داری، برای کسانی است که در شهرهای آن مرد چون این سخن را «.دور می باشند و دستشان به حرم مطهر نمی رسد شنید گفت: «ای نقیب الاشرف» از مال دنیا هر چه بخواهی از من بگیر و مرا از هنگامی که سید مرتضی سخن او را شنید بسیار ناراحت شد و .رفتن معذور دار گفت: «من که برای مال دنیا این سخن را نگفتم؛ بلکه این روش را بدعت و وقتی آن مرد این سخن را شنید، آه «.زشت می دانم و نهی از منکر واجب است سردی از جگر پر دردش کشید. سپس از جا برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباسش را پوشید و پا برهنه و با وقار از خانه خارج شد و با خشوع و خضوع تمام، نالان و گریان متوجه حرم حسینی گردید تا این که به در صحن نخست سجده شکر کرد و عتبه صحن شریف را بوسید. سپس . مطهر رسید برخاست و لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند، بر خود می لرزید و با رنگ و روی زرد، همانند کسی که یک سوم روحش خارج گشته باشد، حرکت می کرد تا این که وارد کفش کن شد. دوباره سجده شکر به جا آورد و زمین را بوسید و برخاست و مانند کسی که در حال احتضار باشد داخل ایوان مقدس گردید و با سختی تمام خود را به در رواق رسانید چون چشمش به قبر مطهر افتاد، نفسی اندوهناک بر آورد و مانند زن بیچه مرده،

ناله جانسوزی کشید. سپس به آوازی دلگداز گفت: «أَهَذَا مَصْرَعٌ
سیدُ الشَّهداء؟ اَهَذَا مَقْتَلُ سیدُ الشَّهداء؟ ؛ آیا اینجا جای افتادن امام حسین علیه
پس فریاد «السلام است؟ آیا اینجا جای کشته شدن حضرت سیدالشهداء است؟
کشید و نقش زمین شد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهیدان راه حق
..پیوست

زیارت اربعین حسینی

درباره اربعین این سوال مطرح است که چرا هیچکدام از امامان ما اربعین ندارند
.غیر از امام حسین چرا فقط امام حسین اربعین دارد چهلم دارد

تازه آدمای عادی هم که می میرن چهلم لازم نیست بگیرن ولو بعضیا می گیرن
هفته هم ما لازم نیست بگیرن فقط تا سه روز برای میت قرآن بخوانند پیامبر خدا

فرمود کسی که از مومنین بمیره فقط تا سه روز برایش قرآن بخوانند والسلام دیگه هفته و چهارم و سالگرد و اینا مگه یه کسی باشه شخصیتی باشه مثل حضرت امام مثل آیت الله بروجردی که برایش سالگرد می گیرن این به نفع اسلام باشه اما امام حسین چهلم داره

و اولین چهلمشم دو تا قضیه پیش میاد یکی سفر جابر و عطیه به کربلا به عنوان اولین زائر کربلا که هر دو از بزرگانند. جابر از اصحاب پیامبر ۹۴ سال عمر کرد ۷ تا معصوم را درک کرده خوش به حالش ۷ تا معصوم را درک کرده در خدمت پیامبر بوده در خدمت حضرت زهرا بوده در خدمت امیرالمومنین بوده در خدمت امام حسن و امام حسین بوده در خدمت امام سجاد و امام باقر هم بوده دومین قضیه هم حضور زینب کبری و امام سجاد و سایر اسرا در چهلم تو کربلاست که حالا دربارهش اختلاف هست

سوال: چرا فقط امام حسین چهلم داره؟ چون خدا می خواد نهضت امام حسین فراموش نشه نهضت امام حسین زنده بمانه تا مردم ایران

مردم یمن تا حزب الله تا حشد الشعبی تا میرزا کوچک خان جنگلی تا شیخ محمد خیابانی تا نواب صفوی اینا بیان از این قیام بهره ببرند و علیه ظلم قیام کنند

و انقلاب ایجاد کنند و واقعا هم بهره بزرگ رو مردم ایران از نهضت امام حسین بردند پس علت اصلی چهلم برای امام حسین زنده ماندن نهضت امام حسین است هرچه اربعین باشکوه تر برگزار بشه مثل همین چندسال، برای اسلام مفیدتر و مهم تره. و ضربه سختی به کفر و الحاد است. انهایی که میگند دین ضعیف شده و هر روز بر تعداد بی دین ها افزوده میشه وقتی اربعین میاد و اینهمه زائر به کربلا میروند و با وجود سختی هایی چند روز انجا هستند و بین کربلا و نجف پیاده روی می کنند معلوم میشه بر عکس. هر سال بر دین دارها افزوده میشود. هر روز تعداد عاشقان حسینی بیشتر میشه چه در ایران و چه در کشورهای مسلمان و حتی کشورهای غربی...

زیارت قبور مطهر اهل بیت علامت محبت به ایشان است...

از علامتهای محبت به اهل بیت (ع) رفتن به زیارت قبور مطهر ایشان است. وقتی به زیارت می رویم اسم ما جزو محبان به اهل بیت ثبت میشود و مشمول این روایت می شویم:

...کسی که با محبت اهل بیت بمیرد

رسول خدا (ص) فرمود: **الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهیداً. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مغفوراً. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات تائباً. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مؤمناً مستکمل الایمان. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات بشّرهُ ملک الموت بالجنّة. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات فتح له من قبره بابان الى الجنة. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات جعل آگاه باشید! هر که بر محبت اهل الله قبره مزار الملائكة الرحمة آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، شهید مرده است آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، آمرزیده مرده است آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، توبه کننده بمیرد**

آگاه باشید! هر که بر محبت بیت (ع) بمیرد، عزرائیل به او بشارت بهشت می دهد

آگاه باشید! هر که بر اهل بیت (ع) بمیرد، از قبرش دو در به بهشت باز می شود

محبت اهل بیت (ع) بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد

بزرگ شده هلند با دیدن قتلگاه امام جان داد از هلند تا کربلا.....جوانی که سال قبل در روز عاشورا در حرم امام حسین علیه السلام فوت کرد ، بدون هیچ گونه جوان مرفهی از خانواده ای غیر مذهبی ،مریضی و هیچ گونه فشاری و علتی که توسط پدر و مادرش به هلند فرستاده شده بود، برای ادامه تحصیل و زندگی ، اما به یکباره برمیگردد ، همه زرق و برق و خوشی و ثروت را رها می کند و می گوید می خواهد سرباز امام زمان شود ، خانواده اش اصلا متوجه حرف او نمیشوند، او وارد حوزه میشود و محرم سال قبل برای اولین بار در عمرش می خواهد به کربلا برود ، به مادرش می گوید مگر میشود کربلا رفت و قتلگاه را دید و زنده برگشت با دوستش دونفری به عراق می آیند ، دوستش می گوید اگر کربلا بریم من دیگه : مستقیم کربلا بریم ، امیر حسین قصه ما، می گوید نجف را نمی بینم ، اما تا ابد کنار امیرالمومنین خواهیم بود و نجف را ندید در همان حرم امام حسین علیه السلام امیر حسین تمام کرد

وقتی این جوان به زیارت میرفت امام حسین(ع) به استقبالش می آمد...

در شهر کربلا عالمی بود، امام حسین علیه السلام به این جوان لبخند می زد
شب جمعه‌ای خواب دید همین الان جوانی وارد صحن امام حسین شد و جلوی
ضریح حضرت ایستاده است، امام حسین هم از داخل بیرون آمد، این جوان سلام
کرد و امام حسین هم با لبخند جواب سلام او را داد، او از لبخند امام حسین نیز
این عالم از خواب بلند شد و فهمید این رؤیا صادق است و همین . تبسم کرد
الان در صحن حضرت خبری باید باشد. به سرعت به صحن امام حسین
علیه السلام آمد و گوشه‌ای نشست، منتظر بود ببیند چه می شود. چند دقیقه بعد
دید جوانی از یکی از درب‌ها بیرون آمد، دقت کرد و دید همان جوانی است که
دید آن جوان درست آمد جلوی ضریح در حیات « . در خواب دیده است
ایستاد؛ اما در بیداری دیگر امام حسین را نمی بیند که به استقبال او می آید و فقط
آن جوان را می بیند. آن جوان سلام داد و بعد تبسم کرد؛ فهمید خواب کاملاً
درست است. نزد آن جوان رفت و گفت: تو چه کرده‌ای که امام حسین
علیه السلام به استقبال می آید و به تو لبخند می زند؟ آن جوان گفت: ما در
روستاها و قبیله‌های اطراف کربلا زندگی می کنیم، از چند ماه قبل با پدر و مادر
پیرم قرار گذاشتم هر هفته یکی از آنها را به زیارت بیاورم؛ مرکبی داریم که

یکبار که نوبت پدرم بود و «ضعیف است و نمی‌توانم دو نفر را با خود ببرم داشتیم حرکت می‌کردیم به سمت حرم، دیدم مادرم گوشه‌ای نشسته، ما را نگاه می‌کند و می‌گرید، جلو رفتم و گفتم مادر جان چرا گریه می‌کنی؟ گفت: دلم هوای زیارت کرده، گفتم: مادر جان نوبت شما هفته بعد و این هفته نوبت پدر است، گفت: می‌دانم اما شاید هفته بعد من زنده نباشم؛ گفتم: مادر جان روی سرم او را روی دوشم گذاشتم، یک مقدار که رفتیم، نفسم بند آمد و شما را می‌برم نشستم، وقتی به صحن حضرت رسیدیم، همینطور که مادرم روی دوشم و سرم پایین بود، رفتم داخل و روبروی ضریح ایستادم، دیدم امام حسین علیه‌السلام به الان «استقبالم آمد، سلام کردم و ایشان نیز با لبخندی جواب سلامم را دادند دو سه ماه است که پدر و مادرم هر دو از دنیا رفته‌اند، اما هر وقت به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌آیم، ایشان هر بار به استقبالم می‌آید و جواب سلامم را با «همین لبخند می‌دهد»

از آداب زیارت کربلا این است که...

زائر در سفر زیارت آن حضرت توشه خود را از غذاهای لذیذ مانند بریانی و از امام . حلواجات قرار ندهد، بلکه خوراکش را نان با شیر یا ماست تهیه ببیند صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود: شنیدم جماعتی به زیارت امام حسین(علیه السلام) می روند و با خود سفره هایی برمی دارند که در آنها بزغاله های بریان و حلواجات هست، اگر به زیارت قبر پدران یا دوستان خود در روایت معتبر دیگری . بروند قطعاً این خوراکی ها را با خود بر نمی دارند نقل شده است: که امام صادق(علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: زیارت کنید امام حسین(علیه السلام) را بهتر از آن است که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید، مفضل عرضه داشت: پشتم را شکستی! فرمود: و الله اگر به زیارت قبر پدران خود بروید، اندوهگین و غمناک می روید و به زیارت آن حضرت که می روید سفره ها با خود برمی دارید، در حالی که باید ژولیده مو و نویسنده گوید: پس برای ثروتمندان و تاجران چه اندازه شایسته . گردآلود بروید است که این مسئله را در این سفر توجه کنند و هرگاه در شهرهایی که تا کربلا بین راه ایشان است، عده ای از دوستانشان ایشان را دعوت و میهمان می کنند و در

زمان حرکت سفره‌های آنان را از پختنی‌های لذیذ و مرغ بریان و سایر غذاها پر می‌کنند، قبول پذیرند و بگویند: ما مسافر کربلا هستیم و برای ما تغذیه به این شیخ کلینی روایت کرده: بعد از شهادت حضرت سید . غذاها شایسته نیست الشّهدا همسر کلبه آن حضرت مجلس عزا برپا کرد، گریست و سایر زن‌ها و خدمتکاران گریستند تا حدی که اشک‌های آن‌ها خشک شد، از جایی برای آن مخدّره «جونى» هدیه فرستادند که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، این هدیه برای این بود که از خوردن آن در گریستن بر امام حسین (علیه‌السلام) نیرو بگیرند، چون آن بانوی محترمه آن را دید پرسید چیست؟ گفتند: هدیه‌ای است که فلانی برای شما فرستاده تا در ماتم امام حسین (علیه‌السلام) از آن کمک بگیرید، فرمود: «ما که در جشن عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟» پس دستور داد تا آن را از خانه بیرون بردند.

ایه الله مرعشی نجفی با امام حسین (ع) ملاقات کرد...

تشریف ایه الله مرعشی به محضر امام حسین علیه السلام: آیت الله مرعشی نجفی فرموده اند: «در سال 1339 قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) هنگامی که در مدرسه ی قوام نجف اشرف، طلبه بودم و در آن زمان کتاب حاشیه ی ملا عبدالله یزدی، در منطق را تدریس می کردم، زندگیم به سختی و مشقت اداره می شد و هیچ راه فراری از دست فقر و تنگدستی نداشتم. هجوم ناراحتی ها عبارت بودند از:

اخلاق ناپسند برخی از معممین که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. از 1- رفت و آمد آنها به منزل مراجع برای من سوء ظنی به همه ی مردم پیش آمده بود، چنان که با کسی ارتباط برقرار نمی کردم و حتی نماز جماعت را پشت سر افراد عادل نیز ترک کرده بودم.

یکی از منسوبین من به شدت از تدریس من جلوگیری می کرد و به استادم -2-
!نیز گفته بود مرا به درس خود راه ندهد

مبتلا به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا از آن بیماری حالت کند ذهنی -3-
و نسیان برایم پیش آمده بود

بینایی چشمهایم بسیار کم شده بود -4-

از تند نوشتن عاجز شده بودم -5-

گرفتار فقر شدید و تنگدستی بودم -6-

در قلبم دائما نوعی بیماری روحی احساس می نمودم -7-

تدریجا تزلزلی در عقیده ام نسبت به بعضی از امور معنوی، روی می داد -8-

امید داشتم خداوند سفر حج بیت الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آنکه در 9-
مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از این دو شهر دفن شوم

خداوند توفیق علم و عمل صالح را با همه ی گستره ی آن به من عنایت 10-
کند.

آن مشکلات و این آرزوها، لحظه ای مرا آرام نمی گذاشت، از این رو به فکر
توسل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام افتادم و به کربلا
رفتم؛ در حالی که از مال دنیا فقط یک روپیه داشتم و با آن، دو قرص نان و
کوزه ای آب خریده بودم! وقتی وارد کربلا شدم به جانب نهر حسینی رفتم و
غسل کردم و سپس به حرم شریف رفتم و پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب
بود که به غرفه ی کلیددار حرم، سید عبدالحسین، صاحب کتاب «بغیة النبلاء فی
تاریخ کربلا»، رفتم

او از دوستان پدرم بود. و از او اجازه خواستم که یک شب در حجره ی وی
بمانم. چون ممنوع بود که کسی شبها در حرم مطهر باقی بماند! ایشان موافقت
کرد و من آن شب در حرم ماندم و پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم فکر
کردم که در کدام مکان از حرم شریف بنشینم. معمول این بود که مردم در طرف
بالای سر می نشستند، ولی من فکر کردم که آن حضرت در دوران زندگی خود
به فرزند خویش حضرت

علی اکبر علیه السلام متوجه بوده اند. پس قطعاً پس از شهادت نیز به سوی فرزند
خود نظر دارند، از این رو در قسمت پایین پای آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته
بود و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلو او حضرت و در کنار قبر
حضرت علی اکبر علیه السلام نشستم.

اندکی از جلوسم نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روضه ی
مقدسه شنیدم. به آن طرف متوجه شدم، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود

و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلو او نیز رحلی بود و قرآنی بر
!آن قرار داشت و پدرم قرائت می کرد

نزد پدرم رفتم و دست ایشان را بوسیدم و از حال ایشان پرسیدم! با تبسم پاسخ داد
که در بهترین حالت و برخوردار از نعمت های الهی است. پرسیدم: در اینجا
چه می کنید؟ جواب داد: ما چهارده نفریم که در اینجا مشغول تلاوت قرآن
مجید هستیم! پرسیدم: آنها کجا هستند؟ فرمود: به خارج حرم رفته اند. سپس با
اشاره به رحلهای قرآن، آن سیزده نفر را معرفی کرد که عبارت بودند از علامه
میرزا محمد تقی شیرازی، علامه زین العابدین مرندی، علامه زین العابدین
مازندرانی و اسامی بقیه ی آنها را نیز گفت که به خاطر نمانده است.

سپس پدرم از من پرسید که تو برای چه کاری به اینجا آمده ای، در حالی که
الان ایام درسی است؟ علت آمدنم را برایش شرح دادم. سپس به من امر کرد که
بروم و حاجتم را با امام حسین علیه السلام در میان بگذارم! پرسیدم: امام کجا
هستند؟ گفت: در بالای ضریح هستند. تعجیل کن، زیرا امام علیه السلام قصد
عیادت زائری را دارند که در بین راه بیمار شده است! بلند شدم و به طرف ضریح

رفتم و آن حضرت را دیدم، اما برایم ممکن نبود که درست به صورت ایشان نگاه کنم. زیرا چهره ی مبارک آن حضرت در هاله ای از نور پنهان بود

به حضرت علیه السلام سلام کردم. ایشان جوابم را دادند و فرمودند: به بالای ضریح بیا! عرض کردم: من شایستگی ندارم که به نزد شما بیایم! پس به من اجازه دادند که در مکانی که ایستاده ام، بمانم. آنگاه بار دیگر به آن حضرت نگاه کردم. در آن هنگام تبسمی ملیح بر لبانشان نقش بست و از من پرسیدند: چه می خواهی؟ من این شعر فارسی را قرائت کردم

آنجا که عیان است

چه حاجت به بیان است؟

آن حضرت قطعه ای نبات به من عنایت کردند و فرمودند: تو میهمان ما هستی.

سپس فرمودند: «چه چیزی از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوءظن پیدا کرده

ای؟!» با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به

کسی سوءظنی ندارم و با همه ی مردم ارتباط و نزدیکی بسیاری دارم و فردا

صبح، موقع نماز به مرد ظاهر الصلاحی که نماز می خواند، اقتدا کردم و هیچ

ناراحتی و بدگمانی در من نبود. سپس حضرت فرمودند: «به درس خود پرداز،

زیرا آن شخص که مانع تدریس کردن تو بود، دیگر نمی تواند کاری بکند».

چون به نجف اشرف بازگشتم، همان شخصی که از نزدیکانم بود و مانع درس

من می شد، خودش به دیدنم آمد و گفت من متوجه شدم که تو جز تدریس

کردن، راه دیگری نداری! آن حضرت مرا شفا داد به طوری که بینایی ام قویتر

شد و به حافظه ی عجیبی نیز دست یافتم.

سپس آن حضرت قلمی را به من بخشیدند و فرمودند: «این قلم را بگیر و با

سرعت بنویس!» پس از آن، ناراحتی قلبیم نیز برطرف شد. همچنین آن حضرت

برایم دعا کردند که در عقیده ام نیز ثابت قدم بمانم. دیگر حاجاتم را نیز برآورده ساختند. غیر از مسأله ی حج که اصلاً متعرض آن نشدند! شاید به دلیل شرطی که در سفر کردن به حج گذارده بودم، آن حضرت اشاره ای به آن موضوع نکردند.

سپس با آن حضرت وداع کردم و به نزد پدرم باز گشتم و از پدرم پرسیدم: آیا حاجتی و امری دارید یا خیر؟ پدرم گفت: برای تحصیل علوم اجداد خود، بیشتر کوشش کن و نسبت به مادر و خواهرانت مهربان باش و بدهکاری اندکی به عبدالرضا بقال بهبهانی دارم، که آن را پرداخت کن

من به نجف اشرف باز گشتم، در حالی که همه ی آن ناراحتی ها و سوءظنها از [1]. بین رفته بود

کرامات مرعشیه به نقل از «قبسات» ص 102 و شهاب شریعت ص 289 و [1]
«برستیغ نور» ص 80، این قضیه به اختصار و تفاوت در کرامات الحسینیه ج 2،
ص 218 آمده است.

:سید عطاء الله شمس دولت آبادی نقل فرمود 

تقریباً شصت سال قبل که اینجا طفلی بودم و با مرحوم پدرم به عزم   زیارت کربلا مشرف شده بودیم چون در آن عصر هواپیما و ماشین مسافربری نبود و سائلی جز اسب و کجاوه نبود و با این وسیله به زیارت می رفتند

آن زمان مرسوم این بود که از شهری قافله دسته جمعی به راه می افتاد و در  کربلا شبهای جمعه که زوار و اهل هر شهر می رسید برای خود جدا جدا هیئتی تشکیل می داد و به سینه زنی و عزاداری مشغول می شد

هر نقطه ای از حرم و رواق و ایوان اختصاص به یکی از شهرستانها داشت،  ولی چون اهل کرمانشاه خیلی به کربلا نزدیکتر بودند و اغلب آنها با اهالی کربلا مربوط، و رفت و آمد داشتند به این مناسبت بهترین محل یعنی در حرم مطهر و اطراف آن را مخصوص اهل کرمانشاه معین کرده بودند لذا از ساعت دوازده،

نصف شب به بعد سینه زدن و عزاداری کردن در حرم مطهر مخصوص زوار
.کرمانشاهی بود

در یکی از شبهای جمعه و در حدود دو ساعت بعد از نصف شب جمعی از 
اهالی کرمانشاه که اتفاقاً عده زیادی آن سال از رجال متدینین به زیارت مشرف
شده بودند در حرم جمع گردیده و مشغول عزاداری شدند

به غیر این عده احدی در حرم مطهر رفت و آمد نمی کرد وضع عجیبی بود 
رجال و متدینین و بزرگان اطراف حرم نشسته و در وسط یعنی دو ضریح مقدس
عده ای مشغول سینه زدن بودند و سید پیرمرد بزرگواری هم که خیلی مورد توجه
مردم بود و صاحب نفس هم بود و مرشد آن دسته سینه زنی بود

در آن زمان مرسوم این طور بود که فعلاً هم به این طریق سینه می زنند 
گاهی مرشد سکوت می نمود و از سینه زنان فقط صدای زدن دستها به سینه
شنیده می شد در همان حال که سکوت محض حرم مطهر را فرا گرفته بود،
ناگهان از ضریح مطهر صدائی حزین شنیده شد و گفت

...«یا خلیل» یعنی «ای دوست»



جمعیت یک مرتبه دستهایشان سست شده و نفسها در سینه ها قطع
گردید و زمزمه یکبار متوقف شد و همگی متوجه شدند این صدا از کجا بلند
!گردید؟



بار دیگر همین جمله که یا خلیل شنیده شد همگی فهمیدند که بدون تردید
این صدا از ضریح مطهر آقا سیدالشهداء (ع) است گویا بدون استثناء همه انتظار
داشتند بار دیگر این صدا را که به منزله معجزه ای بود در حرم بشنوند



ناگهان برای مرتبه سوم آن صدا از ضریح مطهر شنیده شد که جمعیت از
هر سو خود را به طرف ضریح پرتاب نمودند در همین بین بود که سرپائی به
شدت به پهلوی من رسیده و فوراً غش کردم

یک وقت که به هوش آمدم خود را روی دست پدرم مشاهده کردم که با  چشم های گریان به من می نگریست تا دید من به هوش آمدم و سالم هستم صدا زد:

عزیزم بگو ببینم تو چه دیدی؟ چرا به این حال افتادی؟ 

گفتم: من در حرم متوجه سینه زدن جمعیت و زمزمه گوشه و کنار حرم  بودم ناگاه صدائی از میان ضریح شنیدم که گفت: «یا خلیل» بار دوم که این جمله را شنیدم دیدم تمام این جمعیت متوجه ضریح مطهر گردیدند

امام مرتبه سوم که آن صدا از ضریح مطهر بلند شد یک مرتبه دیدم  جمعیت از جای کنده شد و خود را به ضریح پرتاب نمودند ولی ناگهان لگدی به
!پهلوی من خورده و دیگر چیزی نفهمیدم

مرحوم ابویم گفت: عزیزم می دانی گوینده آن جمله و صدا چه کسی بود؟ 

!!گفتم: نه 

گفت: او خود آقا ابا عبدالله بود که چون وضع اخلاص و عزاداری بی  ریای آن جمع را به طور مخصوصی احساس کرد ناگهان از شدت شوق سه بار فرمود:

ای دوست» و خود این بیان اظهار تشکری بود» 

کرامات الحسینیه، جلد ۱، علی میر خلف زاده 

داستان عجیبی درباره جناب حر

مدال افتخار حرّ

داستان نبش قبر جناب حر 

 توسط شاه اسماعیل صفوی

هنگامی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا مشرف شد نخست به زیارت سالار
شهیدان رفت و آنگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام و دیگر شهدای کربلا علیهم
السلام را زیارت نمود. اما به زیارت حر، آن آزاده روزگار که قبرش با قبر
«سالارش فاصله دارد، نرفت. پرسیدند: « چرا؟

استدلال کرد که اگر توبه او پذیرفته شده بود از سالارش حسین علیه السلام دور
نمی ماند.

توضیح دادند که: «شاه! از آنجایی که او در سپاه یزید فرمانده لشکر بود و
آشنایانی داشت پس از شهادت در راه حق و دریاری حسین علیه السلام
بستگانش بدن او را با تلاش و با اصرار بسیار از میدان جنگ خارج ساختند و در
«اینجا به خاک سپردند»

شاه گفت: «من می روم با این شرط که دستور دهم قبر او را بشکافند و درون قبر
را بنگرم اگر شهید باشد نپوسیده است و برای او مقبره می سازم. در غیر این
صورت دستور تخریب قبرش را صادر خواهم کرد

پس از این تصمیم به همراه گروهی از علما، سران ارتش و ارکان دولت خویش،
کنار قبر حر آمدند و دستور نبش قبر را صادر کرد

هنگامی که قبر گشوده شد شگفت زده شدند چرا که دیدند پیکر به خون آغشته
آن آزاده قهرمان پس از گذشت بیش از یک هزار سال صحیح و سالم است.
زخمهای بی شمار گویی تازه وارد آمده و دستمالی نیز که سالارش حسین علیه
السلام بر فرق او بسته و مدال بزرگی است بر پیشانی دارد

شاه اسماعیل گفت: «این دستمال از امام حسین علیه السلام است و برای ما مایه
برکت و پیروزی بر دشمنان و مایه شفای بیماران. به همین جهت با دست خویش

آن را باز کرد و دستمال دیگری بست اما به مجرد باز کردن آن دستمال، خون جاری شد و هرگونه کوشش برای متوقف ساختن آن بی حاصل ماند.

به ناچار شاه همان دستمال را بر سر حر بست و گوشه ای از آن را به عنوان تبرک برداشت و خون هم متوقف شد. به همین جهت دستور داد برای او مقبره ساختند و مردم را به زیارت ایشان فراخواند.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِرَايِكَ الْمَظْلُومِ الْفَرَجَ ▪



کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله جزایری 

دل من لک زده تا کنج حرم گریه کنم
دو قدم روضه بخوانم... دو قدم گریه کنم
بروم سمت ضریحی که بهشتم آنجاست
برسم پیش نگارم... برسم گریه کنم
دست خود را گره بر گوشه ی شش گوشه زنم
درد دل با خود ارباب کنم... گریه کنم
... کارم این است که سمت حرمش رو کنم و
از همین دور سلامش بدهم گریه کنم؟
چاره ای جز غم دوری حرم نیست که نیست
بگذارید به بیچارگی ام گریه کنم
قسمتم نیست که من زائر شش گوشه شوم
بروم بر بد اعمال خودم گریه کنم
سال نو آمد و من کرب و بلایی نشدم

...دل من لك زده تا كنج حرم گريه كنم

: نوكر نوشت

يك " يا حسين " بهر تسلاي ما بس است

ما را همين مقوله و حال و هوا بس است

شش سين ز هفت سين ، همه ارزاني شما

...يك سين براي ما ، " سفر كربلا " بس است

صلى الله عليك يا سيدنا الشهيد يا ابا عبد الله الحسين

فضایل زیارت کربلا: زیارت امام حسین علیه السلام بر هر مرد و زنی که اقرار به امامت آن حضرت دارد واجب است.

هر کس حج به جا آورد و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، پس 2-
.گویی حقی از حقوق خدا و رسولش را ترک نموده است

در زیارت امام حسین علیه السلام توسعه رزق و افزایش عمر و دفع بلاهای 3-
ناگوار و فریضه ای بر هر مؤمن است

هر کس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند، اگرچه از اهل بهشت 4-
باشد، ولی او در بهشت مهمان خانه های بهشتیان است

هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است 5-

هر کس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند خدا یک سال از عمرش 6-
را کم می کند. ترک این زیارت باعث کم شدن عمر و رزق و روزی است

حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می کند که به زیارت قبر 7-
امام حسین علیه السلام بیاید، پس او به اذن الهی به همراه هفتاد هزار فرشته از

آسمان هبوط می کنند و از اول شب تا به طلوع فجر در کنار قبر شریف امام
حسین علیه السلام به سر می برند و با طلوع فجر به آسمان عروج می کنند
پیامبری در آسمان ها و زمین نیست، مگر اینکه از خداوند درخواست می کند که
به ایشان اجازه داده شود تا امام حسین علیه السلام را زیارت کند. پس فوجی از
آنها نازل می شوند و فوجی دیگر پس از زیارت به آسمان می روند

امام حسین(ع) به زائرین خود نظر می کند...

در کامل الزیارات آمده است: حضرت امام صادق علیه السلام درباره حضرت

:سیدالشهداء علیه السلام فرمود

و إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زَوَّارِهِ، فَهُوَ أَعْرِفْ بِهِمْ وَبَأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَمَا فِي
رَحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بَوْلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ
أَبَاهُ الْاِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ لَهُ: أَيُّهَا الْبَاكِي! لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ
[4] لَفَرَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ، وَإِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ؛

آن بزرگوار به زایران خود می نگرد و به اسامی آن ها، پدرانیشان و آن چه در

بارهایشان دارند، آگاه تر از آنان به فرزندانیشان است. آن حضرت به گریه

کنندگان خود می نگرد و برای آنان درخواست آمرزش می کند و از پدر

بزرگوارش نیز می خواهد که برای آنان طلب آمرزش کند و به گریه کنندگانش

می فرماید: ای کسی که برای من گریه می کنی! اگر بدانی خداوند چه نعمت

هایی برای تو آماده کرده، به یقین سرور و شادی تو بیش از اندوهت خواهد بود.

!به راستی که خداوند متعال تمام گناهان و لغزش های تو را می آمرزد

بعضی از آداب زیارت

انسان باید برای زیارت آمادگی داشته باشد که حضرات علیهم السلام، چگونگی این آمادگی را بیان فرموده اند.

برخی از آداب چنین است

1. زایر پیش از آغاز سفر زیارتی غسل کند.
2. در طول سفر از سخنان بیهوده، مخاصمه و مجادله پرهیزد.
3. پیش از مشرف شدن به حرم مطهر غسل نماید.
4. لباس های نو و پاکیزه بپوشد.
5. به هنگام تشرّف گام های خود را کوتاه بردارد.

و...

امام رضا (علیه السلام) تأکید فرموده است: «بر هر شیعه و دوستدار اهل بیت، عهدی واجب است؛ و نشانه وفاداری به این عهد، زیارت قبور امامان است. هر کس با ایمان و اشتیاق به زیارت آنان رود، در قیامت مشمول شفاعت ایشان» خواهد بود.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در سخنی دیگر فرمود:

هر کس مرا یا علی را، چه در زمان حیات و چه پس از وفات، یا فرزندانم حسن و حسین را زیارت کند، من در روز قیامت ضمانت می کنم که او را از سختی ها «نجات داده و در کنار خودم در بهشت جای دهم

هر کس حضرت امیر المؤمنین «:همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود

«.(علیه السلام) را پس از وفاتش زیارت کند، بهشت برای اوست

فخر زمین و آسمان، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) درباره زائر مولای متقیان:

نیز چنین فرمود

کسی که علی را با شناخت مقام و حق او، و بدون غرور و تکبر زیارت کند، «

خداوند ثواب صد هزار شهید را برای او می‌نویسد، گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد، در قیامت او را در شمار ایمن‌شدگان قرار می‌دهد، حساب اعمالش آسان می‌شود و فرشتگان از او استقبال می‌کنند. وقتی هم به خانه‌اش بازگردد، اگر بیمار شود شیعیانش به عیادتش می‌روند و اگر از دنیا برود، با دعا و «. آمرزش خواهی او را تا قبر همراهی می‌کنند

:امام صادق (علیه‌السلام) هشدار می‌دهد

**کسی که زیارت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را ترک کند، مورد «
توجه خداوند قرار نمی‌گیرد. در حقیقت، زیارت نجف زیارت
برترین امام است که بر دیگر امامان برتری دارد و پاداشی معادل
». همه اعمال آنان دارد**

:در روایتی دیگر، امام صادق (علیه‌السلام) به مفضل بن عمر فرمود

زیارت نجف در واقع زیارت پیکر مطهر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، «

عظام (استخوان‌ها) حضرت آدم (علیه‌السلام) و پیکر حضرت نوح (علیه‌السلام)

است؛ زیرا خداوند به نوح (علیه‌السلام) فرمان داد تا تابوتی را که در آن

استخوان‌های حضرت آدم (علیه‌السلام) بود، پس از طوفان در سرزمین نجف به

خاک سپارد. نجف سرزمینی مقدس است؛ جایگاهی که خداوند در آن با موسی

(علیه السلام) سخن گفت، عیسی (علیه السلام) را در آن تقدیس نمود، ابراهیم (علیه السلام) را در آن به دوستی برگزید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در «آن محبوب خود ساخت

از این رو، زائر نجف در حقیقت زائر پیامبران بزرگ الهی، خاتم النبیین و سید الوصیین است، و دعای او به آسمان راه می یابد.

در بسیاری از روایات اهل بیت فضیلت زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اعمال بزرگی مانند حج عمره مقایسه شده است. زیارت این مرقد شریف نه تنها در این دنیا باعث رشد معنوی می شود، بلکه در روز قیامت نیز آثار بسیار فراوانی به همراه خواهد داشت.

شیخ عباس قمی نیز براساس روایات معتبر نقل می کند که قبور حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان پاک ایشان، پناهگاه ترسیدگان و درماندگان و مایه امنیت اهل زمین اند. در این روایات آمده است هیچ کس با دلی اندوهگین یا جسمی بیمار به این مشاهد شریف پناه نمی برد، مگر آن که حاجت روا می شود.

همچنین اهل بیت (علیهم السلام) بر لزوم زیارت، آبادانی و حضور در این مشاهد تأکید کرده‌اند و ترک زیارت را بی‌وفایی نسبت به آنان دانسته‌اند.

فضیلت زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام) در کلام پیامبر خاتم

شیخ طوسی به نقل از سند ابی عامر ساجی روایت می‌کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر داد که در سرزمین عراق به شهادت خواهد رسید و «در همان جا به خاک سپرده می‌شود

خداوند قبر تو و فرزندان پاکت را قطعه‌ای از بهشت «:سپس فرمود
قرار داده و دل‌های بندگان برگزیده‌اش را به سوی آن مایل
می‌سازد. آنان با وجود سختی‌ها به زیارت و آبادانی قبور شما
می‌پردازند و در روز قیامت مشمول شفاعت من خواهند بود. زیارت
و وفاداری به این قبور، پاداش هفتاد حج دارد و موجب آمرزش
«:گناهان می‌شود

در ادامه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:
تنها صدیقان امت من به زیارت حسین (علیه السلام)، پدرش و برادرش خواهند «
رفت.»

همچنین امام رضا (علیه السلام) تأکید فرموده است: «بر هر شیعه و دوستدار اهل بیت، عهدی واجب است؛ و نشانه وفاداری به این عهد، زیارت قبور امامان است. هر کس با ایمان و اشتیاق به زیارت آنان رود، در قیامت مشمول شفاعت است.» ایشان خواهد بود

:پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در سخنی دیگر فرمود
هر کس مرا یا علی را، چه در زمان حیات و چه پس از وفات، یا فرزندانم حسن و حسین را زیارت کند، من در روز قیامت ضمانت می کنم که او را از سختی ها «نجات داده و در کنار خودم در بهشت جای دهم

هر کس حضرت امیر المؤمنین «:همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود
«.(علیه السلام) را پس از وفاتش زیارت کند، بهشت برای اوست

فخر زمین و آسمان، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) درباره زائر مولای متقیان
:نیز چنین فرمود

کسی که علی را با شناخت مقام و حق او، و بدون غرور و تکبر زیارت کند، «
خداوند ثواب صد هزار شهید را برای او می نویسد، گناهان گذشته و آینده اش را
می بخشد، در قیامت او را در شمار ایمن شدگان قرار می دهد، حساب اعمالش
آسان می شود و فرشتگان از او استقبال می کنند. وقتی هم به خانه اش باز گردد،

اگر بیمار شود شیعیانش به عیادتش می‌روند و اگر از دنیا برود، با دعا و «آمرزش خواهی او را تا قبر همراهی می‌کنند

جایگاه زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نگاه امام صادق (علیه السلام)

در احادیثی که کلینی نقل کرده است، امام صادق (علیه السلام) بر اهمیت زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأکید می‌فرماید. ایشان به یونس بن وهب فرمود:

کار ناپسندی انجام دادی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را زیارت نکردی؛ زیرا «او را خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنان زیارت می‌کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد خداوند برتر از همه امامان است و ثواب همه اعمال آنان را دارد.»

در حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام) هشدار می‌دهد:

کسی که زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ترک کند، مورد «توجه خداوند قرار نمی‌گیرد. در حقیقت، زیارت نجف زیارت برترین امام است که بر دیگر امامان برتری دارد و پاداشی معادل همه اعمال آنان دارد.»

در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود:

زیارت نجف در واقع زیارت پیکر مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «

عظام (استخوان ها) حضرت آدم (علیه السلام) و پیکر حضرت نوح (علیه السلام)

است؛ زیرا خداوند به نوح (علیه السلام) فرمان داد تا تابوتی را که در آن

استخوان های حضرت آدم (علیه السلام) بود، پس از طوفان در سرزمین نجف به

خاک سپارد. نجف سرزمینی مقدس است؛ جایگاهی که خداوند در آن با موسی

(علیه السلام) سخن گفت، عیسی (علیه السلام) را در آن تقدیس نمود، ابراهیم

(علیه السلام) را در آن به دوستی برگزید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در

آن محبوب خود ساخت

از این رو، زائر نجف در حقیقت زائر پیامبران بزرگ الهی،

خاتم النبیین و سید الوصیین است، و دعای او به آسمان راه می یابد

علامه مجلسی در توضیح این احادیث می گوید: «مقصود از اینکه امیرالمؤمنین

(علیه السلام) پس از حضرت آدم و حضرت نوح، برترین مدفون در آن سرزمین

است، بیان برتری رتبی ایشان است؛ و بنابر روایات، امامان (علیهم السلام) - به جز

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - برتر از همه پیامبران اند

فضیلت شهر کوفه و نجف

در روایاتی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) آمده است که ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بر همه شهرها عرضه شد، اما هیچ شهری همانند کوفه آن را نپذیرفت؛ دلیل این برتری، وجود **مرقد مطهر امیر المؤمنین (علیه السلام)** در آنجاست. این دو امام بزرگوار همچنین تأکید کردند که در کنار این قبر شریف، هر انسان اندوهگین یا گرفتار اگر دو یا چهار رکعت نماز بخواند و حاجتی از خدا بخواهد، حتماً برآورده می شود و غمش برطرف خواهد شد. چرا که روزانه هزاران فرشته پیرامون این قبر مطهر حاضرند.

امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری فرمود: «ولایت ما همان ولایت الهی است که همه پیامبران با آن مبعوث شدند. این ولایت بر آسمانها، زمین، کوهها و شهرها عرضه شد، اما بیشترین پذیرش را در کوفه یافت. در کنار این شهر، قبری است؛ مزار حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، که هر صاحب اندوهی به آن پناه ببرد، خدا اندوهش را می زداید و حاجتش را برآورده می سازد.»

امام صادق علیه السلام فرمود

در پشت شهر کوفه (نجف) قبری است که هر فرد بیمار یا گرفتار به آن پناه «
» ببرد، خداوند او را شفا می دهد

بنابراین، در تمام این احادیث، **کوفه و نجف** به دلیل وجود مرقد و بارگاه منور
امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سرزمینی ممتاز معرفی شده و زیارت و نماز در کنار
این بارگاه شریف، **کلید گشایش گرفتاری‌ها و برآورده شدن**
حاجات دانسته شده است.

پاداش زیارت پیامبر خاتم و ائمه اطهار (علیهم السلام)

محمد بن جعفر مشهدی» معروف به **ابن مشهدی**، با سند خود از «اسحاق بن
:عمار» نقل می‌کند که در حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
را زیارت کند، مرا زیارت کرده است؛ و هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست
داشته است؛ و هر کس با او دشمنی کند، با من دشمنی کرده است. این پیام را به
مردم خود برسان. هر کس برای زیارت نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
بیاید، در حقیقت نزد من آمده است و من در روز قیامت پاداش او را خواهم داد
».و جبرئیل و مؤمنان صالح نیز همراه من خواهند بود

ابن قولویه قمی» با سند خود از «معلی بن ابی شهاب» از **امام جعفر صادق** «
:**(علیه السلام)** روایت می‌کند

امام حسن (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید: ای پدر، پاداش «

کسی که شما را زیارت کند چیست؟ ایشان فرمود: هر کس مرا چه در زمان حیاتم و چه پس از وفاتم زیارت کند، یا پدرت را زیارت نماید، بر عهده خداوند عزوجل است که در روز قیامت او را زیارت کند و از گناهانش پاک سازد.»

شیخ طوسی با سند خود از «علی بن شعیب»، از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

روزی امام حسین علیه السلام در دامن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود. «ناگهان سر خود را بلند کرد و گفت: ای پدر جان! پیامبر خاتم پاسخ داد: جانم به فدایت ای فرزندم، چه می خواهی؟ امام حسین (علیه السلام) گفت: پاداش کسی که پس از وفات شما نزدتان بیاید و تنها قصد زیارت شما را داشته باشد چیست؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای فرزندم، هر کس پس از وفاتم برای زیارت نزد من بیاید و جز این قصدی نداشته باشد، بهشت برای اوست. و هر کس پس از وفات پدرت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به زیارت او بیاید، بهشت برای اوست. و هر کس پس از وفات برادرت حسن (علیه السلام) به زیارت او بیاید، بهشت برای اوست. و هر کس پس از وفات تو به زیارتت بیاید، بهشت برای او خواهد بود.»

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی در رابطه با برتری زیارت حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «امام حسین (علیه السلام) با ظلم و مصیبت‌های زیادی به شهادت رسید و زیارت امام حسین (علیه السلام) باعث رفع غم و اندوه زائر می‌شود، ولی برتری زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به زیارت امام حسین (علیه السلام) همانند برتری حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.» بر امام حسین (علیه السلام) است

ثواب زیارت مولای متقیان در کلام امام صادق (علیه السلام)

در حدیثی دیگر، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ ابن‌مارد فرمود: «هر کس جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با شناخت حق او زیارت کند، خداوند در برابر هر قدمش ثواب یک حج پذیرفته و یک عمره نیکو برای او می‌نویسد. به خدا قسم، هیچ پایی که در راه زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) غبارآلود شود، چه پیاده باشد یا سواره، هرگز به آتش دوزخ نمی‌رسد. ای ابن‌مارد! این حدیث را باید با «آب طلا نوشت»

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن طلحه فرمود: «آیا قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت می‌کنی؟ گفت: بله. امام پرسید: هر هفته؟ گفت: نه. پرسید: هر ماه؟ گفت: نه. امام فرمود: چه دوری می‌کنید! زیارت امام حسین

(علیه السلام) ثواب یک حج و یک عمره دارد، و زیارت حضرت امیرالمؤمنین
«(علیه السلام) پاداش دو حج و دو عمره

شیخ طوسی در کتاب «امالی» با سند خود از «محمد بن مسلم»، از امام جعفر
خداوند هیچ مخلوقی را بیش از «صادق (علیه السلام) روایت کرده است
فرشتگان نیافریده است. و هر روز هفتاد هزار فرشته فرود می آیند.
نخست به بیت المعمور می روند و بر گرد آن طواف می کنند. سپس
فرود می آیند و بر گرد کعبه طواف می نمایند. پس از آن به سراغ
قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می روند و بر او سلام می کنند.
سپس بر قبر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می آیند و سلام
می دهند. آنگاه بر قبر حسین (علیه السلام) می روند و سلام می کنند،
و سپس به آسمان باز می گردند و مانند آنان پیوسته تا روز قیامت
«فرود می آیند»

مرحوم حجت الاسلام میرزا تقی زرگری (قدس سره) به خاطر انسی که با عاشق
دلسوخته و عارف صاحب‌دل مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی (رحمت الله) داشتند
حالات و روحيات آن مرحوم را به روشنی به تصویر می کشیدند. روزی تعریف
کردند:

حاج ملا آقا جان در سفری به عتبات، با سر و وضعی بسیار آشفته و با پای برهنه و
بسیار بیدلانه طی طریق می کرده است. در اثنای راه به دشت همواری می رسد و
همین که می خواهد از کنار جالیزی عبور کند، دهقان سالخورده عربی که
سرگرم آبیاری بوده و به او نهیب می زند که

!تو کیستی و با این سر و وضع در اینجا چه می کنی؟

می گوید:

من عاشق و دل‌باخته مولایم حسین بن علی (علیه السلام) هستم و بیدلانه به زیارت
او می روم.

دهقان سالخورده با شنیدن پاسخ حاج ملا آقا جان ، بیل خود را بر می دارد و به او می گوید:

!ادعای بزرگی کردی! باید ثابت کنی که عاشقی

!می پرسد: چگونه؟

می گوید: در میان عاشق و معشوق حجاب و فاصله ای نیست. از همین جا که ایستاده ای به محبوب خود سلام کن اگر جواب سلامت را دادند که هیچ و گرنه !با همین بیل ادبت خواهم کرد

حاج ملا آقا جان لحظاتی به فکر فرو می رود و برای آنکه طرف را بیازماید به او می گوید:

!تو که این پیشنهاد را به من می کنی، این آمادگی را در خود می بینی؟

:مرد عرب جواب می دهد

من که ادعایی نکرده ام تا آن را ثابت کنم، تو باید ادعای خود را ثابت کنی نه !من

که: البینه علی المدعی، ولی با این وجود سلامی می کنم، شاید جواب سلام مرا دادند!

...و بعد تیمم می کند و رو به قبله می ایستد و میگوید

السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین

حاج ملا آقا جان از چهار جهت جواب سلام آن دهقان سالخورده را از زبان محبوب خود می شنود و از هوش می رود

:پیرمرد دهقان او را به هوش می آورد و می گوید

!حالا نوبت توست! برخیز و عاشقی خود را ثابت کن

حاج ملا آقا جان با دست و پایی لرزان می رود و به قول خودش یک وضوی علمایی می گیرد و رو به قبله می کند و با چشمی گریان و دلی سوزان عرضه می دارد:

!السلام علیک یا ابا عبدالله! بابی انت و امی یا مولای

حاج ملا آقا جان می گوید که من جواب سلام خود را نشنیدم ولی آن پیر مرد

:عرب که شکسته دلی مرا دید با لحنی نصیحت آمیز به من گفت

جواب سلام تو را دادند ولی خیلی آهسته! انسان وقتی می خواهد به خدمت امام

بزرگواری چون حسین بن علی (علیه السلام) برسد باید مراتب ادب را رعایت

کند و در نهایت احترام و فروتنی به محضر آن حضرت سلام کند نه با ادعا! باید

!. آدم شد و آدمیت به داشتن سر و وضع پریشان نیست

حجت الاسلام معزّی نقل می کند که یک بار در ایام طلبگی به مشهد رفته بودم و در صحن های حرم رضوی علیه السلام گام می زدم و به بارگاه امام علیه السلام می نگریستم اما داخل رواقها و روضه نمی رفتم. ناگهان دست مهربانی بر روی شانه هایم قرار گرفت و با لحنی آرام فرمود: «حاج شیخ حسن! چرا وارد نمی شوی؟!» نگاه کردم و دیدم علامه طباطبائی است. عرض کردم: خجالت می کشم با این آشفتگی روحی بر امام رضا علیه السلام وارد شوم. من آلوده کجا و حرم پاک ایشان کجا! آنگاه مرحوم علامه فرمود: «طیب برای چه مطب باز می کند؟ برای اینکه بیماران به وی مراجعه کنند و با نسخه او تندرستی خود را بیابند. این جا هم دارالشفای آل محمد - علیهم السلام - است. داخل شو که امام رضا علیه السلام .» . السلام طیب الأطباء است

زیارت علامه طباطبایی

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) علامه طباطبایی در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها، افطار می کرد، ابتدا پیاده به حرم مشرف می شد و ضریح مقدس را می بوسید، سپس به خانه می رفت از علامه خواستند درباره بانوی عفاف، حضرت فاطمه معصومه علیها رفت حضرت امام صادق «.السلام، چیزی بگویند؛ فرمودند: «ایشان مادر ما هستند علیه السلام درباره این نوه عزیزشان می فرمایند: «تدخل بشفاعتها شيعتى الجنة باجمعهم: مقام و قدرت حضرت معصومه علیها السلام چنان است که اگر همه خلق اند زیر «.بخواهند همه شیعیان من، با شفاعت او به بهشت می روند یکی از معلمان قم می گوید: روزی !سایه ی او آفتاب خداست معصومه مشاهده کردم که علامه طباطبائی هنگام ورود به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از خاک اطراف درهای صحن به دیدگانش کشید. وقتی علت این کار را از ایشان پرسیدم، فرمود: «ما که لیاقت نداریم از گرد و غباری که بر «.اضریح مقدس این خانم و اطراف آن نشسته، به چشمان بکشیم



حضرت استاد : عنایت حضرت رضا (ع) به حیدر آقا معجزه تهرانی

حسن رمضانی خاطره‌ای از استاد عرفان عملی خود «حیدر آقا معجزه» بیان کرد و گفت: روزی حضرت آیة الله جوادی آملی از بنده خواستند تا حیدر آقا معجزه را بیشتر به ایشان معرفی کنم. در پاسخ گفتم: خاطره‌ای را نقل می‌کنم که برای



حیدر آقا : حضرتعالی از این خاطره خیلی از مسائل روشن می‌شود

معجزه (ره) می‌فرمود: من با مرحوم آیة الله شاه آبادی (استاد امام خمینی) ارتباط



آرزو داشتم یک سفر به مشهد مقدس داشتم و از ایشان بهره می‌بردم.

.داشته باشم که تا آن زمان، به علت مشکلات مالی و فقر، توفیق دست نداده بود

بر اثر عشق به حضرت رضا علیه‌السلام به میدان خراسان می‌رفتم که اتوبوس‌های

مشهد مقدس از آنجا حرکت می‌کردند. به اتوبوس‌ها نگاه می‌کردم و گریه

می‌کردم و گاهی گرد و غبار آنها را دست می‌کشیدم و به سر و صورت خود

تا اینکه مقدمات تشرف ما به مشهد فراهم شد و .می‌مالیدم و تبرک می‌کردم

خدمت آقای شاه‌آبادی رسیدم و با .یک نفر هزینه سفر ما را فراهم کرد

خوشحالی تمام عرض کردم: آقا! من می‌خواهم مشهد بروم. فرمایش و سفارشی



مرحوم آیه الله شاه‌آبادی فرموده بود: چون اولین بار .دارید، بفرمایید

است که با این عشق و علاقه به مشهد مشرف می‌شوید یقیناً برای حضرت رضا علیه‌السلام عزیزید؛ لذا هر چه می‌خواهی بخواه منتها مواظب باش «چیز» بخواهی



نه «ناچیز»! (امور دنیوی نخواه) به مشهد مشرف شدم و بالا سر حضرت

به امام رضا عرض .رضا علیه‌السلام که رسیدم یاد فرمایش آقای شاه‌آبادی افتادم کردم: آقا! آقای شاه‌آبادی فرمودند از شما چیزی بخواهم که ارزش داشته باشد.



بعد .ناچیز نخواهم. آقا! من می‌خواهم هر کتابی را که باز کردم بفهمم

زیارت را شروع کردم و نماز زیارت را خوانده بودم و سر به سجده بودم که حالت خاصی به من دست داد؛ دیدم آقا تشریف می‌آورند به طرف من و دو نفر



جلو آمدند و آن دو خادم یک .خادم هم حضرت را همراهی می‌کند

ظرف بزرگ پاتیل را آوردند و گذاشتند کنار من که صدایش مرا متوجه به خود کرد. نگاه کردم دیدم داخلش پر از کره است. از طرفی هم حضرت ایستادند و

حضرت دستشان  مرا نگاه می کنند. من هم اصلاً نمی توانستم حرف بزنم

را به جیب کردند و مقداری اسکناس درآوردند و شروع به ورق زدن کردند.
وسط آنها یک اسکناس مچاله شده و کهنه یک تومانی درآوردند و به من دادند
و رفتند. من هم همانطور مانده بودم که این چه بود و چی شد و ... که از این

سفر ما به انجام رسید و برگشتیم تهران و  حالت به حالت طبیعی برگشتم

 خدمت آقای شاه آبادی رسیدم و واقعه را خدمت ایشان عرض کردم
آیه الله شاه آبادی فرمود: آن پول یک تومانی مچاله شده، حظّ تو از علم رسمی
است. از علم رسمی قیل و قال بهره ات همان اندازه است. و اما آن کره که داخل

و واقعا چنین  «ظرف بود لبّ علم است. لبّ علم توحید را به تو دادند

بود. مشکلات عبارات محی الدین ابن عربی، دقائق و ظرایف مثنوی، مسائل
مختلفی که از اهل معرفت نقل می شد را چنان استادانه و ماهرانه حل می کرد که
تعجب می کردیم و به صداقت این مکاشفه یا رویا پی بردیم. مغز عرفان و توحید
را به ایشان چشانده بودند



او...داستان مرحوم شیخ ابراهیم صاحب الزمانی مرثیه خوان اهل بیت
داستانی شنیدنی دارد که از حضرت رضا علیه السلام برای مدح خویش صله
دریافت داشته است! خود نقل می کرد که یک بار مشهد مقدس مشرف شدم و
مدتی در آنجا اقامت گزیدم. پولم تمام شد و کسی را هم برای رفع مشکل
خویش نمی شناختم. از این رو قصیده‌ای در مدح حضرت رضا علیه السلام
سرودم و فکر کردم که بروم و آن را برای تولیت آستان مقدس بخوانم و صله
بگیرم با این نیت حرکت کردم، اما در میان راه به خود آمدم که چرا نزد خود
حضرت رضا علیه السلام، بروم و آن را برای وی نخوانم؟! به همین جهت کنار
ضریح رفتم و پس از استغفار و راز و نیاز با خدا، قصیده‌ی خود را خطاب به روح
بلند و ملکوتی آن حضرت خواندم و تقاضای صله کردم. ناگاه دیدم دستی با من
مصافحه نمود و یک اسکناس ده تومانی در دستم نهاد. بی درنگ گفتم: «سرورم
! این کم است» ده تومانی دیگر داد باز هم گفتم: «کم است» تا به هفتاد تومان
کفش‌های . که رسید، دیگر خجالت کشیدم تشکر کردم و از حرم بیرون آمدم

خود را که می پوشیدم، دیدم آیه الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی، جد آیت الله مروارید، با شتاب رسید و فرمود: «شیخ ابراهیم!» گفتم: «بفرمایید آقا!» گفت: «خوب با آقا حضرت رضا علیه السلام روی هم ریخته‌ای، برایش مدح می‌گویی و صله می‌گیری. صله را به من بده» بی‌معطلی پول‌ها را به او تقدیم کردم و او یک پاکت در ازای آن به من داد و رفت وقتی گشودم دیدم دو برابر ای که بر خاک حریم تو ملائک زده. پول صله است یعنی یکصد و چهل تومان بوس رشک فردوس برین گشته ز تو خطه توس هر که آید به گدایی به در خانه‌ی تو حاش لله که زدرگاه تو گردد مأیوس

داستان زیارت حسن تهرانی مقدم پدر موشکی ایران اسلامی

شهید حسن تهرانی مقدم: وقتی بازدید تموم شد، حسن رو کرد به کارشناس
!موشکی روسیه و گفت: اگه میشه فناوری این موشک رو در اختیار ما قرار بدید
ژنرال های روسی خندیدند و گفتند: امکان نداره این فناوری فقط در اختیار
حسن خیلی جدی گفت: ولی ما خودمون این موشک رو *!کشور ماست
و دوباره صدای خنده ی اونا بلند شد وقتی برگشتیم خیلی تلاش *میسازیم
شد ؛ به امام [مشهد#](#)حسن راهی *!کردیم نمونه ش رو بسازیم ، ولی نشد
حسن میگفت *روز *.رضاعلیه السلام متوسل شد و سه روز توی حرم موند
سوم بود که عنایت امام رضا علیه السلام رو حس کردم و... حلقه ی مفقوده ی کار
به ذهنم خطور کرد سریع دست به کار شدیم و موشک رو ساختیم که به مراتب
*از مدل روسی بهتر و پیشرفته تر بود

سلام حاجی آقا. ایام مبارک متعلق است به امام رضا علیه السلام خوب است
خاطره‌ای بیان کنم چون مصادف است با این ایام. سال 58 یکی از همکاران که
پاسدار بودم مذهب تسنن داشت و محافظ شخصیت بود ایشان دچار بیماری صرع
بود و بعلت اینکه مسلح بود باید سلامت جسمی می داشت. یکی دوبار که دچار
حمله صرع شد که یکباره تصمیم گرفت از این وضعیت خلاص شود با امام رضا
پیمان بست چون بیماریش مقاوم به درمان بود به مشهد مشرف شد که اگر امام
رضا او را شفا دهد به دین مقدس شیعه مشرف شود. رفت و پناهنده شمس
الشموس و امام رعوف شد. وقتی خاطره اش را برایم تعریف کرد گفت در
مشهد بسیار از بیماریم نگران بودم و به همین دلیل حواث پرت بودم کیف حاوی
مدارک کارت شناسایی و دیگر اسناد را گم کردم. در بدر در آن شهر غریب
بدون پول و مدارک بصورتی آشفته می گشتم و بیچاره شده بودم خصوصا برای
کارت شناسایی پاسداری که خیلی مهم و حیاتی بود. در جایی از خیابان یکی
مرا به نام کوچک، عبدالله. خطاب کرد رفتم طرف او گفت عبدالله مدارکت را
تشکر کردم. گم کردی بیا آنرا بگیر. نگاه کردم همه درست وبی کم و کاست
و برگشتم هنوز چند قدم نرفته بود و که زیاده آمد این آقا کی بود که مرا با نام

کوچک صدا کرد. چطور و از کجا مرا می شناخت و چطور مرا در این خیابان کوتاه. سخن اینکه بعد از مراجعت به . شلوغ پیدا کرده هرچه گشتم او را نیافتم کرمانشاه و از آن روز دیگر دچار صرع نشد و جالب اینکه این خانواده همگی شیعه شدن . مادر . خواهران و برادرانش همگی شیعه شدن و الان در کرمانشاه هستند و همگی بشدت مقید و مومن به اسلام و انقلاب هستند . خوب است این خاطره از دوست من به مناسبت این ایام در مسجد عنوان فرمایید . متشکرم .

انشالله در این ایام مبارک مورد لطف و عنایت امام رعوف قرار بگیرید . قربان

شما فرهادی . والسلام

امام رضا علیه السلام از زائرش بازدید کرد...

بازدید امام رضا علیه السلام از آیه الله بهشتی شهید حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا حسن بهشتی امام جمعه موقت اصفهان که به همراه فرزند دو ساله اش در روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان (مصادف با سالروز شهادت اقا امیرالمؤمنین (ع) آخر عمر : منان علیه السلام) توسط منافقین به شهادت رسید می فرمود . پدرم (آیه الله حاج آقا مصطفی بهشتی اصفهانی) بالای سر ایشان بودم . نفسهای آخر را کشید . من ساعت و دقیقه وفات ایشان را نوشتم و پارچه ای روی صبح شد ، به . جنازه اش کشیدم و شروع به قرائت قرآن و توسل و گریه کردم فامیل و بستگان اطلاع دادم : سحر ایشان رحلت نموده . اما ساعت مرگ را نگفتم . شهر اصفهان به مناسبت ارتحال این عالم بزرگ تکانی خورد و مراسم تشییع بعد از مراسم جوانی به من مراجعه کرد و گفت . باشکوه و بی نظیری برگزار شد . گفتیم : ساعت و . پدر شما در ساعت 2/20 دقیقه از دنیا رحلت نموده اند : دقیقه فوت در حبیب من است و احدی از مردم حتی خواهر و برادرم نیز نمی آن جوان ! شما کی هستی ؟ خواهش می کنم خودتان را معرفی کنید . دانند من یک آدم معمولی هستم . من در عالم رؤیا به حرم آقا امام رضا علیه : گفت

دیدم آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام از حرم بیرون می . السلام مشرف شدم
گفتم : آقا ! شما کجا می روید ؟ فرمودند : هر کس به زیارت من بیاید . آیند
حاج آقا مصطفی بهشتی از علمای . لحظه آخر عمر به بازدیدش می روم
من از خواب . اصفهان است . لحظه آخر عمرش هست . می روم بازدید ایشان
بیدار شدم ، ساعت و دقیقه را یادداشت کردم . تطبیق کردم ، دیدم : دوشنبه
. 2/20 بعد از نیمه شب نوشته اش بانوشته ام دقیقاً مطابق بود

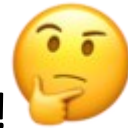
غریب نوازی ثامن الحجج مرحوم نوری نقل می کند که شیخ علی نامی که از مردان شایسته و پارسا بود در معیت حاج شیخ مهدی نجفی عازم زیارت آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام می شود . شیخ علی که کفیل خدمت و امین خرج ما از شهر بغداد خارج شدیم . من : شیخ مهدی و از ملازمان او بود می گوید بیش از نیم درهم با خود نداشتم . وقتی وارد مشهد شدیم و مدت زمانی در آنجا ماندیم چیزی برای خرجی ما باقی نماند و کسی را هم نمی شناختیم که از او پولی بعنوان قرض بگیریم . به همراهانی که مهمان شیخ مهدی بودند گفتم : ما . امشب چیزی برای خوردن نیست . آنها هم هر کدام از پی کار خود رفتند وارد روضه مطهر امام هشتم علیه السلام شدیم و نماز خواندیم و زیارت کردیم . دیدم یک نفر پهلوی شیخ مهدی ایستاده و شیخ هم دست به دعا برداشته است . آن مرد کیسه ای در میان دست شیخ گذاشت . شیخ اشاره کرد که شاید اشتباهی آما : آما آن مرد رو به شیخ نمود و گفت . کیسه را در دست وی گذاشته است عَلِمْتَ إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ مَظْهَرَ وَ إِنَّ الْإِمَامَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَكَفِّلٌ مَگر نمی دانی برای هر امامی مظهري است ؟ و براستی امام رضا : لِأَحْوَالِ الْغُرَبَاءِ

علیه السلام کفیل حال غریبان است ! آنگاه اشاره به کیسه نمود و گفت : این از مهدی شگفت زده شد . آنگاه . جانب امام رضا علیه السلام است . بعد هم رفت به من نگاهی کرد و گفت : بیا کیسه را بگیر . من کیسه را از دست شیخ گرفتم ، به بازار رفتم برای مهمانان ، غذا و میوه خریداری کردم . مهمانان وقتی طعامها را دیدند گفتند : تو که سر شب ما را ناامید کردی . اکنون می بینیم غذای ما از هز شب بهتر و بیشتر است . داستان شیخ و مردی که کیسه اهدایی را داده بود را برای آنها بازگو نمودم . در میان کیسه سیصد سکه طلا بود

شفا صدیق محترم حجه الاسلام و المسلمین آقا سید طه موسوی (حفظه الله
تعالی) که از دوستان نزدیک و قدیمی اینجانب از دوران نوجوانی است ، روزی
به قصد زیارت مرقد آقا ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (: برایم نقل کرد
علیه آلاف التحية و الثناء) در بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت
شمسی به اتفاق عده ای از دوستان من جمله حجه الاسلام شیخ علی میرخلف
زاده (حفظه الله) و حجه الاسلام سید عبدالله حسینی (حفظه الله) به شهر مقدس
موقع نماز صبح . مشهد وارد شده و در منزل پدر یکی از همراهان ساکن شدیم
بود که وارد صحن مطهر رضوی شدیم . وقتی در حیاط نگاهم به گنبد طلایی
حضرت افتاد سلام دادم . معمولاً تا زائری وارد حیاط صحن می شود و چشمش
مدتی بود زیر . به گنبد آقا می افتد ، حاجت یا حوائجش را به یاد می آورد
گلوی حقیر ، غده ای بوجود آمده بود . به جهت انجام معالجه و مداوا به نزد
طیبی حاذق و متخصص رفته بودم . او گفته بود : باید در بیمارستان تحت عمل
این غده بگونه ای رشد کرده بود که به محض حرکت سر . جراحی قرار بگیری
. و گردن ، درد نسبتاً شدیدی احساس می نمودم و خلاصه مرا اذیت می کرد
. ضمن نگاه کردن به گنبد آقا و عرض ارادت و تعظیم ، حاجتم را بیاد آوردم

وارد حرم مطهر شدم . پس از اقامه نماز صبح و تعقیبات و قرائت زیارتنامه و توسّل
از حرم خارج شدم . بعد از آن حال وصفای معنوی به غده فوق و درد آن توجهی
وارد منزل محلّ اقامت خودمان شدیم . . نداشتیم و کلاً آنرا از یاد برده بودم
بواسطه مسافرت و خستگی راه ساعاتی استراحت نمودم . حوالی ظهر بود که به
به حیاط صحن . قصد زیارت مجدد و اقامه نماز ظهر و عصر آماده رفتن شدیم
مطهر . این بار تا نگاهم به گنبد زیبا و نورانی آقا افتاد حاجتم بیادم آمد . دستی
زیر گلو و در همان نقطه ای که آن غده بوجود آمده بود کشیدم اما این بار با
کمال تعجب و شگفتی متوجه شدم اثری از آن غده نیست . حتّی با حرکت سر و
آری ! من با عنایت آقا امام هشتم ! گردن نیز هیچ دردی احساس نمی کردم
! علیه السلام حاجت روا شده و شفا یافتم

خاطره ای درباره عنایت امام رضا علیه السلام از زبان رهبر شهید



در **مرد اگر مثل امام رضاش غیور باشد چه نشود**

شرفیاب شدم. صحبت از کرامات مقام_معظم_رهبری# مشهد، به خدمت حضرت رضا علیه السلام شد. آقا فرمودند: من بچه بودم که به مسجد پدرم در بود و حتی به او نابینا# بازار می رفتیم. در مسجد، مکبری بود به نام کربلایی که کربل رضای عاجز می گفتند. (آقا فرمودند که مشهدی ها به نابینا عاجز می گویند.) کربلایی رضای عاجز به مسجد می آمد و تکبیر می گفت. ما بچه بودیم و سال ها بود که او را می شناختیم و کوری او را دیده بودیم. روزی من پیش پدرم بودم که این کربلایی رضا آمد، اما بینا شده بود. پدرم از او پرسید: کربلایی رضا من را می بینی؟ گفت: بله آقا و سپس قیافه پدر من را شرح داد. پدرم شنیده بودند که کربلایی شفا گرفته است و می خواستند خودشان ببینند. من هم آن جا بودم و دیدم همان کربلایی رضایی که هر روز کور می آمد، امروز بینا شده بود. این کربلایی دختری داشت که در وقت کوری دست کربلایی را می گرفت و پدر نابینایش را به مسجد می آورد. بعد از اینکه در مسجد مستقر

می شد، دیگر به کسی نیاز نداشت. ما جستجو کردیم که چرا شفا داده اند. گفتند: سال ها بود که این دختر بچه دست کربلایی را می گرفت و به مسجد می آورد. بزرگ شد و به اصطلاح آب و رنگی پیدا کرده بود. روزی بعضی [دختر#](#) کم کم از بچه های بازار متلکی گفته بودند و کربلایی هم شنیده بود. او نتوانسته بود تحمل کند و به دخترش گفته بود دست من را بگیر و مرا به حرم ببر. در حرم، کربلایی به دخترش می گوید تو برو خانه من این جا می مانم. او به امام رضا علیه السلام عرض کرده بود: آقا! من سال ها است که نابینا هستم و حتی یک بار هم گله نکردم، زندگی من با فقر گذشته است، اما یک بار هم گله نکردم و گفتم را [ناموس#](#) تقدیر خداست و من هم راضی هستم به رضای خدا، اما تعرض به تحمل نمی کنم؛ یا من را شفا بدهید یا همین جا مرگم بدهید. من دیگر طاقت خودم تحمل کنم. کربلایی به حضرت [ناموس#](#) ندارم متلک های مردم را به متوسل می شود و بعد از مدتی خوابش می برد. در خواب، حضرت رضا علیه السلام او را شفا می دهند. مقام معظم رهبری خودشان این داستان را نقل کردند و



منبع: بیانات حضرت آیت الله. فرمودند من خودم این جریان را دیده ام

مصباح در جمع بسیج دانشجویی خوزستان و دانشگاه شهید چمران اهواز -

17/04/1391

از آیت الله العظمی آقای خویی نقل فرمودند: هنگامیکه بچه بودم پدرم در مشهد آشنایی داشت که مرد صالح و با تقوایی بود او می گفت: دیر زمانی بود که در انگستانم سوزشی را احساس میکردم به نحویکه روز به روز بر سوزش آن افزوده می شد. با وجود صبر و تحمل فراوان نهایتاً بی طاقت شده و تصمیم گرفتم به نزد بهترین دکتر شهر که یک آمریکایی بود بروم. با مراجعه به او دریافتم که انگستانم به یک بیماریکه سرایت به سایر اعضا میکند مبتلا شده است. دکتر گفت برای جلوگیری از سرایت باید انگشت را قطع کنم اما هرچه فکر کردم مدتی از این جریان گذشت تا از. نتوانستم برای این کار خود را راضی کنم شدت درد برای بریدن انگشت خود راضی شدم ولی وقتی دوباره پیش دکتر آمریکایی رفتم گفت: سرطان پیشروی کرده و برای جلوگیری از آن، باید دست از میچ قطع شود. پذیرفتن این حرف برای من سخت بود در نتیجه حاضر نشده و برگشتم، ولی درد، توان را از من گرفت و برای بار سوم نزد دکتر آمریکایی رفتم که تشخیص او پیشروی مجدد سرطان تا آرنج بود، که باید تا همانجا قطع می شد، اما باز من راضی به این کار نشدم و سرانجام برگشتم. مجدداً از شدت

درد برای بار چهارم نزد دکتر رفتم ولی در اثر پیشروی سریع سرطان تشخیص او این بود که باید دست از کتف قطع شود ، اما من حاضر نشدم به طوریکه از شدت درد خواب به چشمانم نمی رفت و از فریاد و ناله من طلاب مدرسه ایکه در آن حجره داشتم خواب نمی رفتند تا بالاخره با اصرار آنان که مستاصل و بیچاره شده بودند من را راضی کردند برای عمل و قطع دست نزد دکتر آمریکایی بروم ولی قبل از رفتن به مطب دکتر با وجود خستگی فراوان ابتدا به حرم حضرت رضاعلیه السلام رفتم و با ناراحتی عرض کردم : ما برای شما ائمه معصومین ولایت تکوینی قائلیم . راضی نشوید یک نفر دکتر خارجی دست دوست شما را قطع کند این چه عنایتی است که به من دارید ؟ دستم را باید یک دکتر خارجی قطع کند ! همانجا خوابم برد در حال خواب دیدم سید جلیل القدری به طرف من می آید چون در بیداری شدت درد به حدی بود که اگر کسی به طرف من می آمد فریاد می زدم نزدیک نیا که مبادا بدن او به دستم بخورد به همین عادت عرض کردم نزدیک من نشوید که دستم دردمیکند تبسمی فرموده نزد من آمد و دست مبارکشان را روی دستم کشید و فرمودند خوب شده ای ! از خواب که بیدار شدم دیدم اثری از آن درد نیست . به آن دکتر آمریکایی مراجعه کردم وی پس از

معاینه گفت: دست شما خوب شده است بگو از چه کسی شفا گرفتی؟ گفتم: از
. حضرت رضاعلیه السلام

